

هُوَ النَّاطِقُ بِالْحَقِّ فِي مَلَكُوتِ الْبَيَانِ

يَا مَشَارِقَ الْعَدْلِ وَالْإِنْصَافِ وَمَطَالِعَ الصِّدْقِ وَالْأَلْطَافِ إِنَّ الْمَظْلُومَ يَبْكِي
وَيَقُولُ يَنُوحُ وَيُنَادِي إِلَهِي إِلَهِي زَيْنَ رُؤْسِ أَوْلِيَائِكَ بِإِكْبَالِ الْإِنْقِطَاعِ وَهِيََا كِلَهُم
بِطَرَارِ التَّقْوَى يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبَهَاءِ أَنْ يَنْصُرُوا الرَّبَّ بِيَا نِهِم وَيَعْضُوا النَّاسَ
بِأَعْمَالِهِمْ وَأَخْلَاقِهِمْ أَثَرُ الْأَعْمَالِ أَنْفَذُ مِنْ أَثَرِ الْأَقْوَالِ

يَا حَيْدَرُ قَبْلَ عَلِيٍّ عَلَيَّ عَلَيْكَ ثَنَاءُ اللَّهِ وَبَهَائُهُ قُلْ إِنَّ الْإِنْسَانَ يَرْتَفِعُ بِأَمَانَتِهِ
وَعَمَّتِهِ وَعَقْلِهِ وَأَخْلَاقِهِ وَيَهْبِطُ بِجِيَانَتِهِ وَكَذِبِهِ وَجَهْلِهِ وَنِفَاقِهِ لَعَمْرِي لَا يَسْمُو
الْإِنْسَانَ بِالزَّيْنَةِ وَالشَّرْوَةِ بَلْ بِالْآدَابِ وَالْمَعْرِفَةِ

اهل ایران اکثری بکذب و ظنون تربیت شده اند کجاست مقام آن
نفوس و مقام رجالی که از خلیج اسماء گذشته اند و بر شاطی بحر تقدیس
خرگاه افرشته اند . باری نفوس موجوده لایق اصغاء تغرّادات حمامات فردوس
اعلی نبوده و نیستند مگر قلیلی و قلیلی من عبادی الشکور اکثری از عباد

باوہام انس دارند یک قطره از دریای وہم را بر بحر ایقان ترجیح میدهند از معنی محروم باسم متمسکند و از مشرق آیات الہی ممنوع و بظنون متشبث انشاء الله آن جناب در جمیع احوال مؤید باشند بر کسر أصنام اوهام و خرق سبحات أنام الأمر بید الله مظهر الوحي و الإلهام و مالک یوم القیام آنچه جناب مذکور درباره بعضی از مبلغین ذکر نموده اصغا شد قد نطق بالحق بعضی از نفوس غافله در بلاد باسم حق سائرند و بتضییع امرش مشغول و اسم آن را نصرت و تبلیغ گذاشته‌اند مع آنکه انجم شرائط مبلغین از آفاق سموات الواح الہی مشرق و لائح هر منصفی گواہ و هر بصیری آگاہ کہ حقّ جلّ جلاله در لیالی و ایام به آنچه سبب ارتفاع مقامات و مراتب انسان است تکلم فرموده و تعلیم نموده اهل بها چون شمع مابین جمع مشرق و لائحند و بارادۃ الله متمسک این مقام مالک مقامهاست طوبی لمن نبذ ما عند العالم رجاء ما عند الله مالک القدم قل الہی الہی ترانی طائفًا حول إرادتک و ناظرًا إلى أفق جودک و منتظرًا بتجلیات أنوار نیر عطائک أسئلك یا محبوب أفئدة العارفين و مقصود المقرین أن تجعل أولیائک منقطعین عن إراداتهم متمسکین بإرادتک ای ربّ زینهم بطراز التقوی و نورهم بنور الإنقطاع ثم أیدهم بجنود الحکمة و البیان لإعلاء کلمتک بین خلقک و

إِظْهَارِ أَمْرِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا تَشَاءُ وَ فِي قَبْضَتِكَ زَمَانُ
الْأُمُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ

يَا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَى الْوَجْهِ ائْتِمْ مَا تَشَاءُ وَ فِي قَبْضَتِكَ زَمَانُ
گشت از بعضی از ظالمین که خود را بحق نسبت میدهند ظاهر شد آنچه
که فرائض صدق و امانت و عدل و انصاف مرتعد مع آنکه کمال عنایت و
عطا درباره شخص معلوم ظاهر و مجری گشت عمل نمود آنچه را که عین الله
گریست و از قبل ذکر شد آنچه که سبب آگاهی و انتباه است چند سنه
ستر نمودیم که شاید متنبه شود و راجع گردد اثری ظاهر نه بالاخره امام وجوه
خلق بر تزییع امر الله قیام نمود ستر انصاف را درید نه رحم بر خود و نه بر
امر الله نمود حال حزن اعمال بعض دیگر بر حزن اعمال او غلبه نمود از حق
بطلب نفوس غافله را تأیید فرماید بر رجوع و انابه إِنَّهُ هُوَ الْعَفَّارُ وَ هُوَ
الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ این ایام باید کلّ بآحاد و اتفاق تمسک نمایند و بنصرت امر
الله مشغول گردند که شاید نفوس غافله فائز شوند به آنچه که سبب
رستگاری ابدیست باری اختلاف احزاب سبب و علت ضعف شده هر
حزبی راهی اخذ نموده و بجبلی تمسک جسته مع کوری و نادانی خود را

صاحب بصر و علم میدانند از جمله عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبثند به آنچه که سبب کسالت و انزواست لعمر اللہ از مقام بکاھد و بر غرور بیفزاید از انسان باید ثمری پدید آید انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابة شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار آن نفوس در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را کہ سبب اعظم است از برای ظهور کسالت و اوھام عباد فی الحقیقہ فرق را برداشته اند و خود را حقّ پنداشته اند حقّ مقدّس است از کلّ در کلّ آیات او ظاهر آیات از اوست نہ او در دفتر دنیا کلّ مذکور و مشھود نقش عالم کتابی است اعظم هر صاحب بصری ادراک مینماید آنچه را کہ سبب وصول بصراط مستقیم و نبأ عظیم است در تجلّیات آفتاب مشاھدہ نمائید انوارش عالم را احاطہ نموده ولکن تجلّیات از او و ظهور اوست بنفس او نہ نفس او آنچه در ارض مشاھدہ میشود حاکی از قدرت و علم و فضل اوست واو مقدّس از کلّ حضرت مسیح میفرماید باطفال عطا فرمودی آنچه را کہ علما و حکما از آن محرومند حکیم سبزواری گفته اذن واعیہ یافت نمیشود و الا زمزمہ سدرہ طور در هر شجر موجود در لوح یکی از حکما کہ از بسیطة الحقیقہ سؤال نموده بحکیم مذکور مشھور خطاب نمودیم اگر این کلمہ فی الحقیقہ از تو بوده چرا ندای سدرہ

انسان را کہ از اعلیٰ مقام عالم مرتفع است نشنیدی اگر شنیدی و حفظ جان و خوف تو را از جواب منع نمود چنین شخصی قابل ذکر نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده باری در قول فخر عالمند و در عمل ننگ امم **إِنَّا نَفَخْنَا فِي الصُّورِ وَ هُوَ قَلَمِي الْأَعْلَى وَ انصَعَقَ مِنْهُ الْعِبَادُ إِلَّا مَنْ حَفَظَهُ اللَّهُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ وَ هُوَ الْفَضَالُ الْقَدِيمُ قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ هَلْ تَعْتَرِضُونَ عَلَيَّ قَلَمٍ إِذْ اِرْتَفَعَ صَرِيرُهُ اسْتَعَدَّ مَلَكَوتُ الْبَيَانِ لِإِصْغَائِهِ وَ خَضَعَ كُلُّ ذِكْرٍ عِنْدَ ذِكْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَتَّبِعُوا الظُّنُونَ وَ الْأَوْهَامَ اتَّبِعُوا مَنْ أْتَيْكُمْ بِعِلْمٍ مُبِينٍ وَ يَقِينٍ مَتِينٍ** سبحان الله کنز انسان بیان اوست این مظلوم از اظهار آن توقّف نموده چه کہ منکران در کمینگاهان مترصدند **أَلْحِفْظُ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنَّا تَوَكَّلْنَا عَلَيْهِ وَ فَوَّضْنَا الْأُمُورَ إِلَيْهِ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ حَسْبُ كُلِّ شَيْءٍ هُوَ الَّذِي بِإِذْنِهِ وَ أَمْرِهِ أَشْرَقَ نَيْرُ الْإِقْتِدَارِ مِنْ أَفْقِ الْعَالَمِ طُوبَى لِمَنْ شَهِدَ وَ عَرَفَ وَ وَيْلٌ لِلْمُعْرِضِينَ وَ الْمُنْكَرِينَ** ولكن این مظلوم حکما را دوست داشته و میدارد یعنی آنانکه حکمتشان محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم از ایشان ظاهر شده و باقی مانده بر کلّ احترام این نفوس مبارکه لازم **طُوبَى لِلْعَامِلِينَ وَ طُوبَى لِلْعَارِفِينَ وَ طُوبَى لِمَنْ أَنْصَفَ فِي الْأُمُورِ وَ تَمَسَّكَ بِجَبَلِ عَدْلِي الْمَتِينِ** اهل ایران از حافظ و معین گذشته‌اند و

باوہام جہلا متمسک و مشغول بشأنی باوہام متشبثند کہ فصل آن ممکن نہ مگر بذراعی قدرت حقّ جلّ جلالہ از حق بطلب تا حجابات احزاب را باصبع اقتدار بر دارد تا کلّ اسباب حفظ و علوّ و سموّ را بیابند و بشرط دوست یکتا بشتابند.

کلمة الله در ورق اوّل فردوس اعلیٰ از قلم ابھی مذکور و مسطور براستی میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشية الله بوده آنست سبب اکبر از برای حفظ بشر و علّت کبریٰ از برای صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده‌اند ولکن این فقره مخصوص است بمعدودی کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند.

کلمة الله در ورق دوّم از فردوس اعلیٰ قلم اعلیٰ در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امرا و علما و عرفا را نصیحت میفرماید و به دین و بتمسک به آن وصیّت مینماید آنست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان سستی ارکان دین

سبب قوّت جهّال و جرأت و جسارت شده براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است
اسْمَعُوا يَا أَوْلَى الْأَبْصَارِ ثُمَّ اعْتَبِرُوا يَا أَوْلَى الْأَنْظَارِ.

کلمه الله در ورق سوم از فردوس اعلى يا اَبْنِ الْإِنْسَانِ لَوْ تَكُونُ نَاطِرًا
إِلَى الْفَضْلِ ضَعَّ مَا يَنْفَعُكَ وَ حُذِّ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعِبَادُ وَ إِنْ تَكُنْ نَاطِرًا إِلَى
الْعَدْلِ اخْتَرْ لِدُونِكَ مَا تَحْتَارُهُ لِنَفْسِكَ إِنَّ الْإِنْسَانَ مَرَّةً يَرْفَعُهُ الْخُضُوعُ إِلَى
سَمَاءِ الْعِزَّةِ وَ الْإِقْتِدَارِ وَ أُخْرَى يُنْزِلُهُ الْغُرُورُ إِلَى أَسْفَلِ مَقَامِ الدَّلَّةِ وَ الْإِنْكَسَارِ
يَا حِزْبَ اللَّهِ يَوْمَ عَظِيمٍ است و نداء بزرگ در لوحی از الواح از سماء مشیّت
این کلمه علیا نازل اگر قوّه روح بتمامها بقوّه سامعه تبدیل شود میتوان گفت
لایق اصغاء این نداء است که از افق اعلى مرتفع والا این آذان آلوده لایق
اصغاء نبوده و نیست طُوبَى لِلْسَّامِعِينَ وَ وَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ.

کلمه الله در ورق چهارم از فردوس اعلى يا حِزْبِ اللَّهِ از حق جلّ
جلاله بطلبید مظاهر سطوت و قوّت را از شرّ نفس و هوی حفظ فرماید و
بانوار عدل و هدی منور دارد از حضرت محمد شاه مع علوّ مقام دو امر

منکر ظاهر اوّل نفی سلطان ممالک فضل و عطا حضرت نقطه اولی و ثانی
قتل سید مدینه تدبیر و انشاء باری خطا و عطای ایشان عظیم است
سلطانی که غرور اقتدار و اختیار او را از عدل منع نماید و نعمت و ثروت
و عزّت و صفوف و الوف او را از تجلیات نیر انصاف محروم نسازد او در
ملاً اعلی دارای مقام اعلی و رتبه علیاست بر کلّ اعانت و محبت آن وجود
مبارک لازم طُوبَى لِمَلِكٍ مَلَكَ زِمَامَ نَفْسِهِ وَ غَلَبَ غَضَبَهُ وَ فَضَّلَ الْعَدْلَ عَلَى
الظُّلْمِ وَ الْإِنْصَافَ عَلَى الْإِعْتِسَافِ .

کلمة الله در ورق پنجم از فردوس اعلی عطیه کبری و نعمت عظمی
در رتبه اولی خرد بوده و هست اوست حافظ وجود و معین و ناصر او خرد
پیک رحمن است و مظهر اسم علام به او مقام انسان ظاهر و مشهود
اوست دانا و معلّم اوّل در دبستان وجود و اوست راه نما و دارای رتبه علیا
از یمن تربیت او عنصر خاک دارای گوهر پاک شد و از افلاک گذشت
اوست خطیب اوّل در مدینه عدل و در سال نه جهان را بشارت ظهور
منور نمود اوست دانای یکتا که در اوّل دنیا بمرقاة معانی ارتقاء جست و
چون باراده رحمانی بر منبر بیان مستوی بدو حرف نطق فرمود از اوّل بشارت

وعد ظاہر و از ثانی خوف وعید و از وعد و وعید بیم و امید باہر و باین دو اساس نظم عالم محکم و بر قرار تَعَالَى الْحَكِيمُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلی سراج عباد داد است او را ببادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننماید اگر عالم به این طراز مزین گردد شمس کلمه یَوْمَ يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سِعَتِهِ از افق سماء دنیا طالع و مُشرق مشاهده شود مقام این بیان را بشناسید چه که از علیا ثمره شجره قلم اعلی است نیکوست حال نفسی که شنید و فائز شد براستی میگویم آنچه از سماء مشیت الهی نازل آن سبب نظم عالم و علّت اتحاد و اتفاق اهل آنست كَذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُ الْمَظْلُومِ فِي سِجْنِهِ الْعَظِيمِ.

کلمة الله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و باسبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یک شبر عالم یک وطن و

یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجّه نمائید نزد اهل بها افتخار بعلم و عمل و اخلاق و دانش است نه بوطن و مقام ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتابست از برای جهان بینائی.

کلمة الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد و لکن بقدری که بتعصّب و حمیّه جاهلیّه منجر و منتهی نگردد آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند **إِنَّهُ يُلْهِمُهُمْ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْمَدَبِّرُ الْعَلِيمُ** از قبل فرمودیم تکلم به دو لسان مقدر شد و باید جهد شود تا بیکی منتهی گردد و همچنین خطوط عالم تا عمرهای مردم در تحصیل السن مختلفه ضایع نشود و باطل نگردد و جمیع ارض مدینه واحده و قطعه واحده مشاهده شود.

کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلیٰ برآستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیّه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفساد قویّه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک نمائید اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلّها و سمیت آن سبب هلاکت سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قائد است و بامر او حرکت مینماید تَعَالَى الْقَادِرُ الَّذِي أَظْهَرَ مَا أَرَادَ بِأَمْرِهِ الْمِحْكَمِ الْمُتَيْنِ يَا أَهْلَ بَهَا أُوَامِرُ مَنْزِلَهُ هَرِ يَكُ حَصْنِي اسْتِ مُحْكَمٍ اَزْ بَرَايِ وَجُودِ اِنَّ الْمَظْلُومَ مَا اَرَادَ اِلَّا حِفْظَكُمْ وَ ارْتِقَائِكُمْ رَجَالِ بِيْتِ عَدْلٍ رَا وَصِيَّتِ مِيْنَمَائِمِ وَ بَصِيَانَتِ وَ حَفْظِ عِبَادِ وَ اِمَاءِ وَ اَطْفَالِ اَمْرِ مِيْفِرْمَائِمِ بَايْدُ دَرْ جَمِيْعِ اِحْوَالِ بِمِصَالِحِ عِبَادِ نَاظِرِ بَاشُنْدِ طُوبَى لِاُمِيْرٍ اَخَذَ يَدَ الْاِسِيْرِ وَ لِعِنِّي تَوَجَّهَ اِلَى الْفَقِيْرِ وَ لِعَادِلٍ اَخَذَ حَقَّ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ وَ لِاُمِيْنٍ عَمِلَ مَا اُمِرَ بِهٖ مِنْ لَدُنْ اَمْرِ قَدِيْمٍ يَا حَيْدُرُ قَبْلَ عَلِيٍّ عَلَيْكَ بِهَائِي وَ ثَنَائِي

نصائح و مواعظ عالم را احاطہ نموده مع ذلک سبب احزان شدہ نہ فرح و سرور چہ کہ بعضی از مدعیان محبت طغیان نموده اند و وارد آورده اند آنچه را کہ از ملل قبل و علمای ایران وارد نشد قُلْنَا مِنْ قَبْلُ لَيْسَ بِلَيْتِي سِجْنِي وَ مَا وَرَدَ عَلَيَّ مِنْ اَعْدَائِي بَلْ عَمَلِ اَحْبَائِي الَّذِيْنَ يَنْسِبُوْنَ اَنْفُسَهُمْ اِلَى نَفْسِي وَ يَرْتَكِبُوْنَ مَا يَنْوُحُ بِهٖ قَلْبِي وَ قَلَمِي مَكْرَرٌ امثال این بیانات نازل ولکن غافلین را نفعی نبخشید چہ کہ اسیر نفس و ہوی مشاہدہ میشوند از حق بطلب کلّ را تأیید فرماید بر انابہ و رجوع تا نفس بمشتہیاتش باقی جرم و خطا موجود امید آنکہ ید بخشش الہی و رحمت رحمانی کلّ را اخذ نماید و بطراز عفو و عطا مزین دارد و همچنین حفظ فرماید از آنچه سبب تضييع امر اوست ما بين عبادش إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ.

کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلیٰ یا اهل ارض انزوا و ریاضات شاقہ بعزّ قبول فائز نہ صاحبان بصر و خرد ناظرند باسبابی کہ سبب روح و ریحانست امثال این امور از صلب ظنون و بطن اوہام ظاہر و متولد لایق اصحاب دانش نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد در مغارہای جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور متوجّہ بگو بشنوید نصیح مظلوم را از

ما عندکم بگذرید و به آنچه ناصح امین میفرماید تمسک جوئید لا تَحْرُمُوا
 أَنْفُسَكُمْ عَمَّا خُلِقَ لَكُمْ انفاق عند الله محبوب و مقبول و از سید اعمال
 مذکور ﴿ انظُرُوا ثُمَّ اذْكُرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ وَ يُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
 وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴾ . فی
 الحقیقه این کلمه مبارکه در این مقام آفتاب کلماتست طُوبَى لِمَنْ اخْتَارَ أَخَاهُ
 عَلَى نَفْسِهِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ فِي السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ .

کلمه الله در ورق یازدهم از فردوس اعلی مظاهر اسماء و صفات را از
 بعد امر مینمائیم کلّ به آنچه در این ظهور اعظم ظاهر شده تمسک نمایند و
 سبب اختلاف نشوند و إلى الاخر الذی لا آخر له به آفاق این کلمات
 مشرقات که در این ورقه نازل شده ناظر باشند اختلاف سبب خونریزی
 است و علّت انقلاب عباد است بشنوید ندای مظلوم را و از آن تجاوز
 ننمائید اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این ظهور نازل شده تفکر نماید
 یقین مینماید این مظلوم آنچه ذکر نموده مقصودش اثبات مقام و شأنی از
 برای خود نبوده بل اراده آنکه بکلمات عالیات نفوس را بافق اعلی جذب
 نمائیم و مستعد کنیم از برای اصغای آنچه که سبب تنزیه و تطهیر اهل عالم

است از نزاع و جدالی که بواسطه اختلاف مذاهب ظاهر میشود یَشْهَدُ
بِذَلِكَ قَلْبِي وَ قَلَمِي وَ ظَاهِرِي وَ بَاطِنِي انشاء الله کلّ بجزانه‌های مکنونه در
خود توجّه نمایند.

یا اهل بها قوه مُتفکّره مخزن صنایع و علوم و فنون است جهد نمائید تا
از این معدن حقیقی لئالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و
اتّحاد احزاب مختلفه عالم گردد .

این مظلوم در جمیع احوال از شدّت و رخا و عزّت و عذاب کلّ را
بمحبّت و وداد و شفقت و اتّحاد امر نمود هر یوم که فی الجمله علوّ و سموی
ظاهر شد نفوس مستوره از خلف حجاب بیرون میامدند و بمفتریاتی تکلم
مینمودند که احدّ از سیف بود بکلمات مردوده مجعوله متمسّکنند و از بحر
آیات الهی ممنوع و محروم و اگر این حجابات حائل نمیشد ایران در دو سنه او
ازید بیان مسخّر میگشت و مقام دولت و ملت هر دو مرتفع میشد چه که
مقصود بکمال ظهور من غیر ستر و خفا ظاهر میشد.

باری تارة بالتّصريح و أُخرى بالتّلويح آنچه باید گفته شود گفتیم و بعد از اصلاح ایران نفحات کلمه در سائر ممالک متضوّع میگشت چه که آنچه از قلم اعلی جاری شده سبب علوّ و سموّ و تربیت جمیع اهل عالم بوده وهست و از برای جمیع امراض دریاق اعظم است لَوْ هُمْ يَفْقَهُونَ وَ يَشْعُرُونَ.

این آیات حضرات أفنان و أمين - عليهم بهائی و عنایتی - بحضور و لقا فائز و همچنین نبیل ابن نبیل و ابن سمندر - عليهم بهاء الله و عنایتی - حاضر و از کأس وصال مرزوق نَسئَلُ الله أَنْ يُقَدِّرَ لَهُمْ خَيْرَ الآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ يُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ سَمَاءٍ فَضْلَهُ وَ سَحَابٍ رَحْمَتِهِ بَرَكَاتٍ مِنْ عِنْدِهِ وَ رَحْمَةً مِنْ لَدُنْهِ إِنَّهُ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ هُوَ الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ يَا حَيِّدُرُ قَبْلَ عَلِيِّ نَامِه دِيكِرِ شَمَا كه باسم جود ارسال نمودی بساحت اقدس فائز لله الحمد مزین بود بنور توحید و تقدیس و مشتعل بود بنار محبت و وداد از حق بطلب ابصار را قوّت بخشد و بنور تازه منور دارد شاید فائز شود بانچه که شبه و مثل نداشته امروز آیات امّ الكتاب بمثابه آفتاب مشرق و لائح بكلمات قبل و بعد مشتبه نشده و نمیشود إِنَّ الْمَظْلُومَ لَا يُحِبُّ أَنْ يَسْتَدِلَّ فِي أَمْرِهِ بِمَا ظَهَرَ مِنْ غَيْرِهِ اوست محیط و ما سوايش محاط قُلْ يَا قَوْمِ اقْرَأُوا مَا عِنْدَكُمْ وَ نَقَرُوا مَا

عِنْدَنَا لَعَمْرُ اللَّهِ لَا يُذَكَّرُ عِنْدَ ذِكْرِهِ أَذْكَارُ الْعَالَمِ وَ مَا عِنْدَ الْأُمَمِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ
 مَنْ يَنْطِقُ فِي كُلِّ شَأْنٍ إِنَّهُ هُوَ اللَّهُ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
 سبحان الله معلوم نیست معرضین بیان بچہ حجّت و برهان از سیّد امکان
 اعراض نمودند مقام این امر فوق مقام ما ظهر و يظهر است اگر نعوذ بالله
 الیوم نقطه بیان حاضر باشد و در تصدیق توقّف نماید داخل کلمه مبارکہ کہ
 از مطلع بیان آن حضرت نازل شدہ میشوند قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ حَقٌّ لِمَنْ
 يُظْهِرُهُ اللَّهُ أَنْ يَرُدَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ أَعْلَى مِنْهُ فَوْقَ الْأَرْضِ بگو ای بی دانشها الیوم
 آن حضرت بِأَنِّي أَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ناطق بضاعت عرفان خلق مزجاتست و
 قوّہ ادراکشان ضعیف شَهِدَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى بِفَقْرِهِمْ وَ غِنَاءِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْخَلْقَ وَ هُوَ الْحَقُّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ قَدْ نُزِّلَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ
 الْوَهَّابُ فِي مَقَامٍ مَحْمُودٍ قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ وَ الْقَوْمُ لَا يَفْقَهُونَ قَدْ أَتَتْ الْآيَاتُ وَ
 مُنْزِلُهَا فِي حُزْنٍ مَشْهُودٍ قَدْ وَرَدَ عَلَيَّ مَا نَاحَ بِهِ الْوُجُودُ قُلْ يَا يَحْيَى قَأْتِ بَايَةَ إِنْ
 كُنْتَ ذِي عِلْمٍ رَشِيدٍ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ مُبَشِّرِي مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا الْحِينِ يَقُولُ
 إِنِّي أَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ انْصِفْ يَا أَخِي هَلْ كُنْتَ ذَا بَيَانٍ عِنْدَ أَمْوَاجِ بَحْرِ بَيَانِي
 وَ هَلْ كُنْتَ ذَا نِدَاءٍ لَدَى صَرِيرِ قَلَمِي وَ هَلْ كُنْتَ ذَا قُدْرَةٍ عِنْدَ ظُهُورَاتِ
 قُدْرَتِي انْصِفْ بِاللَّهِ ثُمَّ اذْكُرْ إِذْ كُنْتَ قَائِمًا لَدَى الْمَظْلُومِ وَ نُلْقِيَ عَلَيْكَ آيَاتِ

اللہ المہیمن القیوم ایاک أن یمنعک مطلع کذب عن ہذا الصدیق المبین یا
 أيہا الناظر إلی الوجہ بگو ای عباد غافل بقطرہ از بحر آیات الہی محروم
 گشتید و بذرہ از تجلیات انوار آفتاب حقیقت ممنوع لو لا البہاء من یقدر
 أن یتکلم أمام الوجوہ انصفوا و لا تكونوا من الظالمین بہ ماجت البحار و
 ظہرت الأسرار و نطقت الأشجار الملک و الملکوت لله منزل الآیات و مظهر
 البینات بیان فارسی حضرت مبشر را ملاحظہ نمائید و ببصر عدل در آن
 مشاہدہ کنید إِنَّہ یهدیکم إلی صراطٍ ینطق فی ہذا الحین بما نطق لسانہ من
 قبل إذ کان مستویاً علی عرش اسمہ العظیم ذکر اولیای آن اطراف را نمودہ اند
 لله الحمد هر یک بذكر حق جلّ جلاله فائز گشت و اسامی کلّ در ملکوت
 بیان از لسان عظمت جاری و ظاهر طوبی لهم و نعیماً لهم بما شربوا رحيق
 الوحی و الإلهام من أیدی عطاء ربهم المشفق الکریم نسئل الله أن یوفقهم علی
 الإستقامۃ الكبرى و یمدّهم بجنود الحکمة و البیان إِنَّہ هو المقتدر القدير کبر
 من قبلی علیهم و بشرهم بما أشرق و لآخ نیر ذکر من أفق سماء عطاء ربهم
 العفور الرحیم ذکر جناب حا قبل سین را نمودند إِنَّا زیننا هیکلہ بطراز العفو و
 رأسه بإکلیل العفران له أن یباهی بین الأنام بهذا الفضل المشرق اللایح المبین
 بگو محزون مباش بعد از نزول این آیه مبارکہ مثل آنست کہ در این حین از

بطن امّ متولد گشته قُلْ لَيْسَ لَكَ ذَنْبٌ وَ لَا خَطَاٌ قَدْ طَهَّرَكَ اللَّهُ مِنْ كَوْثَرِ
 بَيَانِهِ فِي سِجْنِهِ الْعَظِيمِ نَسْئَلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُؤَيِّدَكَ عَلَى ذِكْرِهِ وَ ثَنَائِهِ وَ
 يَمُدَّكَ بِجُنُودِ الْغَيْبِ إِنَّهُ هُوَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ ذَكَرَ أَهْلَ طَارَ رَا نَمُودِيدِ إِنَّا أَقْبَلْنَا إِلَى
 عِبَادِ اللَّهِ هُنَاكَ وَ نُوصِيهِمْ فِي أَوَّلِ الْبَيَانِ بِمَا أَنْزَلَهُ نُقْطَةُ الْبَيَانِ لِهَذَا الظُّهُورِ
 الَّذِي بِهِ اِرْتَعَدَتْ فَرَائِصُ الْأَسْمَاءِ وَ سَقَطَتْ أَصْنَامُ الْأَوْهَامِ وَ نَطَقَ لِسَانُ
 الْعِظَمَةِ مِنْ أَفْقِهِ الْأَعْلَى تَاللَّهِ قَدْ ظَهَرَ الْكَنْزُ الْمَكْنُونُ وَ السِّرُّ الْمَخْزُونُ الَّذِي بِهِ
 ابْتَسَمَ ثَغْرُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ قَالَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ قَدْ كَتَبْتُ جَوْهَرَةً فِي ذِكْرِهِ
 وَ هُوَ أَنَّهُ لَا يُسْتَشَارُ بِإِشَارَتِي وَ لَا بِمَا ذُكِرَ فِي الْبَيَانِ وَ نُوصِيهِمْ بِالْعَدْلِ وَ
 الْإِنصَافِ وَ الْأَمَانَةِ وَ الدِّيَانَةِ وَ مَا تَرْتَفِعُ بِهِ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ مَقَامَاتُهُمْ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ
 أَنَا النَّاصِحُ بِالْحَقِّ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَنْ جَرَى مِنْ قَلَمِهِ فُرَاتُ الرَّحْمَةِ وَ مِنْ بَيَانِهِ
 كَوْثَرُ الْحَيَوَانِ لِأَهْلِ الْإِمْكَانِ تَعَالَى هَذَا الْفَضْلُ الْأَعْظَمُ وَ تَبَاهَى هَذَا الْعَطَاءُ
 الْمَبِينُ يَا أَهْلَ طَارَ اسْمَعُوا نِدَاءَ الْمُخْتَارِ إِنَّهُ يُذَكِّرُكُمْ بِمَا يُقَرِّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ إِنَّهُ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ سِجْنِ عَكَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مَا تَبَقَى بِهِ أَدْكَارُكُمْ وَ
 أَسْمَائُكُمْ فِي كِتَابٍ لَا يَأْخُذُهُ الْمِحْوُ وَ لَا تُبَدِّلُهُ شُبُهَاتُ الْمُعْرِضِينَ ضَعُوعًا مَا عِنْدَ
 الْقَوْمِ وَ حُذُوا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ آمِرٍ قَدِيمٍ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ تُنَادِي سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى
 وَ تَقُولُ يَا قَوْمِ انظُرُوا أَمْثَارِي وَ أَوْرَاقِي ثُمَّ اسْتَمِعُوا حَفِينِي إِيَّاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ

شُبُهَاتُ الْقَوْمِ عَنْ نُورِ الْيَقِينِ وَ بَحْرُ الْبَيَانِ يُنَادِي وَ يَقُولُ يَا أَهْلَ الْأَرْضِ
 انظُرُوا إِلَى أَمْوَاجِي وَ مَا ظَهَرَ مِنِّي مِنْ لَتَائِي الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا
 تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ امروز جشن عظیم در ملأ اعلى بر پا چه که آنچه در
 کتب الهی وعده داده شده ظاهر گشته یوم فرح اکبر است باید کلّ بکمال
 فرح و نشاط و سرور و انبساط قصد بساط قرب نمایند و خود را از نار بعد
 نجات دهند يَا أَهْلَ طَارَ حُدُودًا بِقُوَّةِ اسْمِي الْأَعْظَمِ كُؤُوسَ الْعِرْفَانِ ثُمَّ اشْرَبُوا مِنْهَا
 رَعْمًا لِأَهْلِ الْإِمْكَانِ الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ وَ أَنْكَرُوا حُجَّتَهُ وَ بُرْهَانَهُ
 وَ جَادَلُوا بِآيَاتِهِ الَّتِي أَحَاطَتْ عَلَى مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ معرضین بیان
 بمثابة حزب شیعه مشاهده میشوند و بر قدم آن حزب مشی مینمایند ذُرُوهُمْ
 فِي أَوْهَامِهِمْ وَ ظُنُونِهِمْ إِنَّهُمْ مِنَ الْأَخْسَرِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ حال
 علمای شیعه طراً بر منابر بسب و لعن حق مشغول سبحان الله دولت
 آبادی هم متابعت آن قوم را نمود و بر منبر ارتقا جست و تکلم نمود به آنچه
 که لوح صیحه زد و قلم نوحه کرد در عمل او و عمل اشرف علیه بهائی و
 عنایتی تفکر نمائید و همچنین در اولیائی که باین اسم قصد مقرر فدا نمودند و
 جان را در سبیل مقصود عالمیان انفاق کردند امر ظاهر و بمثابة آفتاب لائح
 و لکن قوم خود حجاب خود شده اند از حق می طلبیم ایشان را مؤید فرماید

بر رجوعِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ يَا أَهْلَ طَارٍ إِنَّا نُكَبِّرُ مِنْ هَذَا الْمَقَامِ عَلَى
وُجُوهِكُمْ وَ نَسْتَعْلُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَسْقِيَكُمْ رَحِيقَ الاسْتِقَامَةِ مِنْ أَيْدِي
عَطَائِهِ إِنَّهُ هُوَ الْفَيَّاضُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ بگذارید نابالغهای عالم را که بهوی
متحرکند و بمطالعِ أوهامِ متشبثِ إِنَّهُ مُؤَيِّدُكُمْ وَ مُعِينُكُمْ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا
يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْفَرْدُ الْوَاحِدُ الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ الْبَهَاءُ مَنْ لَدُنَّا عَلَى الَّذِينَ أَقْبَلُوا
إِلَى مَشْرِقِ الظُّهُورِ وَ أَقْرَبُوا وَ اعْتَرَفُوا بِمَا نَطَقَ بِهِ لِسَانِ الْبَيَانِ فِي مَلَكُوتِ
الْعَرْفَانِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَبَارَكِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ.